

## زمان

علی شیرازی

روزها را می‌شمارم،  
شصت و پنج روز دیگر،  
شصت و چهار روز دیگر،  
ای کاش،  
ای کاش روزها دقیقه می‌شدند.  
سی روز دیگر،  
بیست و نه روز دیگر،  
ای کاش روزها دقیقه می‌شدند.  
دو روز دیگر،  
فردا،  
فردا از پسِ هشت ماه دستگیریم،  
ملاقات دارم.  
ای کاش،  
ای کاش روزها دقیقه می‌شدند.  
سحرگاه بیدارم.  
ملاقات ساعت نه شروع می‌شود،

ای کاش،  
 ای کاش ساعتها ثانیه می شدند.  
 ساعت نه به ملاقات می روم،  
 آن طرف شیشه ای قطور،  
 پدرم، همسرم، دخترم، پسر،  
 این طرف،  
 من،  
 پراز نگرانی،  
 سرشار از شادی،  
 گوشی را برمی دارم.  
 آن طرف گوشی دست به دست می چرخد،  
 این طرف،  
 من پُراز آرزو،  
 که،  
 ثانیه ها به بلندای روز شوند،  
 که،  
 دقیقه ها به بلندای سال.  
 اما،  
 زمان، زمانِ ملاقات،  
 فقط ده دقیقه است،  
 همین و نه بیشتر.

